

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پیرستامبول
برگردان از: مدان
۰۷ اپریل ۲۰۲۱

چگونه اسرائیل به ابزاری حیاتی برای سلطه آمریکا در خاور نزدیک تبدیل شد

این مقاله در ماه سپتامبر ۲۰۲۰ قبل از شکست ترامپ نوشته شده ولی در تاریخ دوم آوریل منتشر شده است.



صهیونیسم و امپریالیسم: نزدیکی های پیش رس

صهیونیسم در اواخر قرن نوزدهم زمانی که یهودی ستیزی بیرحمانه ای در تعدادی از کشورهای اروپائی سلطه پیدا کرد پدیدار شد. ولی صهیونیسم به مصاف یهودی ستیزی نرفت. از همان ابتداء صهیونیست ها با یهودستیزان به این اشتراک نظر رسیدند که یهودیان یک نژاد هستند و به خصوص این که یهودی و غیر یهودی نمی توانند با هم زندگی کنند. از آنجا که صهیونیسم به ترک اروپا توسط یهودیان نظر مساعد داشت، تا حدی نظر لطف یهودستیزان را که در این روایا بودند جلب کردند.

در این دوران، استعمار در شکوفائی تمام بود. برای یهودستیزان، یهودیان آسیائی های نجس غیر قابل همگرایی هستند. صهیونیسم پیشنهاد می کند که آنها را به مهاجران استعمارگر اروپائی در آسیا تبدیل کند.



حامی بریتانیایی

آرتور بلفور (وزیر امور خارجه وقت بریتانیا) خود یک یهودستیز تحت تأثیر مسیحیان صهیونیست بود که معتقد بودند یهودیان بایستی به سرزمین مقدس «برمی گشتند» تا ظهور مسیح را فراهم کنند. اعلامیه بلفور (۱۹۱۷) سرزمینی را به صهیونیست ها وعده می دهد که امپریالیسم بریتانیا هنوز غصب نکرده ولی بدین ترتیب اولین قیم و حامی صهیونیسم می شود. «مأموریت» محوله توسط «جامعه ملل» (پیشنهادی در سال ۱۹۲۰ و مصوب ۱۹۲۳) در تئوری، موقت است: از استعمارگر درخواست می شود تا به فلسطین کمک کند تا «بلوغ یابد». اولین کمیسر عالی فلسطین، هربرت ساموئل، یک صهیونیست بود. او به رهبران صهیونیست اجازه داد تا سالها قبل از استقلال، دولتی واقعی با سیستم آموزشی، بیمارستانها، دانشگاهها، شرکتهای تجاری، پست و حتی ارتش (حقانه) تأسیس کنند.

همه صهیونیستها وارد بازی بریتانیا نشدند. «تجدیدنظرطلبان» پیرو ولادیمیر یابوتینسکی، که وارثان آنان هم اکنون در اسرائیل در قدرت هستند ترجیح می دادند با ایتالیای فاشیست اتحاد کنند.

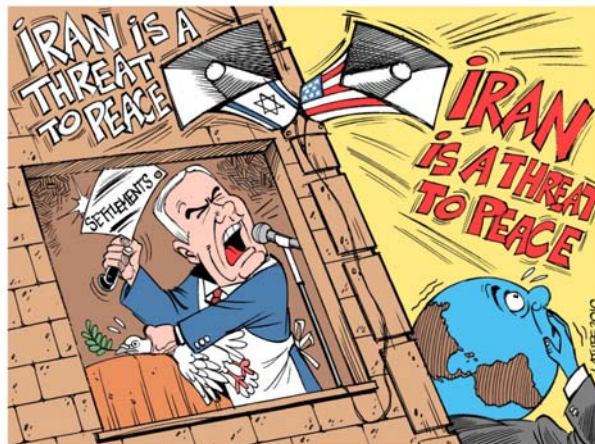
صهیونیستها و ارتش بریتانیا مشترکاً به وحشیانه ترین شکل قیام ۱۹۳۶ فلسطینیان را سرکوب کردند. زمانی که استعمار بریتانیا نگران از حفظ سلطه خود بر خاور نزدیک و جلوگیری از صف آرائی توده های عرب بود به میزان قابل توجهی از مهاجرت یهود کاست و این اتحاد در سال ۱۹۳۹ از هم پاشید.

از یک حامی به دیگری

طی تمامی دوران جنگ جهانی زمانی که نژاد کشی نازی ها بیش از نیمی از جمعیت یهودی اروپا را نابود می کرد برخی گروه های ارتش صهیونیست به مبارزه با انگلیس ها ادامه دادند.

بعد از جنگ جهانی دوم، میان رهبران تمامی کشورهای پیروزمند توافقی واقعی برای پایان دادن به «مسأله یهود» ولی روی دوش فلسطینیان وجود داشت. این نه نوعی احساس گناه بعد از نسل کشی بلکه شیوه ای برای خلاص شدن از شر یهودیان بود: «حالا شما کشوری دارید، هر وقت خواستید بروید». جناح ستالین نیز همین نقش را بازی می کند. صهیونیستها جنگ ۱۹۴۸ را با سلاح های چکسلواکی بردند و اتحاد شوروی یکی از اولین کشورهایی بود که خواهان تقسیم فلسطین شد و سپس اسرائیل را به رسمیت شناخت.

اسرائیل به اصطلاح «دنیای آزاد» را در جنگ کوریا (۱۹۵۰-۵۳) انتخاب کرد. در سال ۱۹۵۶ اتحادی بین اسرائیل، فرانسه و بریتانیا برای حمله به مصر ناصر تشکیل شد. در آنزمان روابط با ایالات متحده مانند امروز نبود و موضع مشترک دو ابرقدرت زمان (ایالات متحده و اتحاد شوروی) اسرائیل را مجبور به ترک سینا و غزه کرد.



نقش فرانسه

بعد از جنگ جهانی دوم صهیونیستها واسطه های قدرتمندی در فرانسه و به ویژه در بخش فرانسوی انترناسیونال کارگری با شخصیت هایی چون «لئون بلوم» و «گی موله» خواهند داشت. این فرانسه است که تکنولوژی هسته ای را به اسرائیل منتقل می کند. «مارکوس کلینگ برگ» و «مُردخای وانون» سالهای زیادی را به لحاظ افشای این اسرارِ عیان در زندان سپری می کنند. اسرائیل به سلاح هسته ای دست می یابد و گویا دهها کلاهک هسته ای در «دیمونا» در شمال صحرای «نیگو» دارد. ولی بسختی قابل تصور است که در این به هم تنیدگی سرزمینی، چنین سلاحی چگونه می تواند علیه فلسطینیان استفاده شود.

این اتحاد نزدیک در برهه ای توسط «جنرال دُگل» در پی سیاستی «متعادل» با دنیای عرب قطع می شود. ولی اسرائیلی ها با هواپیماهای فرانسوی تقریباً تمامی نیروی هوایی ارتش های عرب را در جون ۱۹۶۷ نابود می کنند و «جنگ شش روزه» را می برند.

چرخش ۱۹۶۷ ، همراهی با ایالات متحده

فردای جنگ جهانی دوم، ایالات متحده فعالانه، تأسیس و نخستین قدم های اسرائیل را حمایت کرد. جامعه یهودی این کشور (که در آنزمان به واقع بزرگترین جامعه یهودی دنیا بود) نیز با وجود اختلافات عمیق از این حمایت دریغ نکرد. بدین ترتیب در سال ۱۹۴۸ زمانی که «مناخیم بگین» بلافاصله بعد از قتل عام کامل جمعیت فلسطینی «دیر یاسین» در نزدیکی اورشلیم، قصد دیدار از امریکا را دارد مهمترین نخبگان روشنفکر یهودی کشور از جمله «هانا آرنت» و «آلبرت اینشتین» به «ترومن» می نویسند: «بگین می آید، او یک فاشیست است، دستگیر و اخراجش کنید».

چرخش واقعی بیست سال بعد در جریان جنگ شش روزه رخ می دهد. نیروی هوایی اسرائیل به ناو امریکائی «لیبرتی» حمله و آن را غرق می کند و ۳۴ کشته و تعداد زیادی مجروح بر جای می گذارد. جان بدربرندگان هرگز نه

توضیح و نه خسارتی دریافت می کنند. دهها سال بعد یکی از آنها، «جو میدورز» در چندین «بحر پیمائی آزادی» برای شکستن محاصره غزه شرکت می کند.

چتر حمایتی و کمک بدون قید و شرط

رهبران اسرائیل در فکر چه معادلاتی بودند؟ ارتش آنها از حد یک قدرت نمائی پارا فراتر نهاده بود. آنها متحدین اتحاد شوروی را لگدمال کرده بودند. اسرائیل کمک سیاسی و نظامی ایالات متحده را طلب می کرد و در عین حال با غرق کردن یک ناو امریکائی خود را ارباب تصمیماتش می نمایاند. رئیس جمهور جانسون نیز تردید نکرد. از همان زمان ایالات متحده به طور سیستماتیک از حق وتوی خود برای جلوگیری از هر نوع محکومیت اسرائیل در ملل متحد استفاده می کند. کمک مالی بسیار مهمی برقرار شده است. امروزه این کمک نزدیک چهار میلیارد دالدر سال به علاوه کمک های خصوصی که بالاتر از آن است بالغ می شوند. اشغال سرزمین های نوار اردن با هیچ مانعی مواجه نیست.

رئیس جمهور کارتر بعد از شکست انتخاباتی خود در سال ۱۹۸۰ مواضع خیلی انتقادی به اسرائیل می گیرد تا جایی که از آپارتاید اسرائیلی سخن می گوید. ولی تحت ریاست جمهوری او کمک نظامی به اسرائیل در اوج رشد است و کارتر صلح با مصر را هدایت می کند که خود ضربه چاقویی در پشت فلسطینیان است. زمانی که بگین دوباره لبنان را در سال ۱۹۸۲ اشغال می کند نیروهای امریکائی در تلاش استقرار رژیم گمشده به فرمان در بیروت پیاده می شوند.



تکنولوژی تکمیلی و سیاست امنیتی

اشتباه است اگر تصور کنیم که اسرائیل پنجاه و یکمین ایالت امریکا شده یا این که رهبرانش عروسک های خیمه شب بازی در دست رهبران امریکا هستند.

اسرائیل اقتصاد نوآورانه ای دارد. اف ۱۸ هائی که محلات غزه را نابود می کنند در امریکا ساخته می شوند ولی بدون تکنولوژی اسرائیلی قابلیت پرواز ندارند.

این کشور تبدیل به یک آزمایشگاه واقعی تکنولوژی پیشرفته در عرصه محافظتی امنیتی و سرکوب جمعیت های ملقب به خطرناک شده است.

این «کارشناسی» باعث می شود که پولیس و ارتش ها از سراسر دنیا برای فراگیری تکنیک های سرکوب و کاربرد سلاح های مدرن به اسرائیل بیایند. برهان فروش آنها این است: «این تسلیحات عالی هستند. ببینید چطور ما آنها را علیه فلسطینیان استفاده کرده ایم». یک فلم مستند عالی اسرائیلی به نام The Lab نشان می دهد چگونه پولیس و ارتش برزیل

در دوران لولا برای آموزش به اسرائیل آمده اند تا بتوانند به «فولاهای» در شهر ریودوژانیرو حمله و برگزاری بازیهای المپیک را تضمین کنند.

مشارکت و نیاز متقابل

بین اسرائیل و امریکا روابط بده بستان متقابل وجود دارد. «من از تو حمایت می کنم و به تو اسلحه می دهم تو هم کارهای کثیف را انجام بده و سلطه مرا بر منطقه تضمین کن».

اساساً اسرائیل حکومت آمال رهبران کشورهای غربی است. نمونه زنده سلطه مجدد استعماری. این حکومتی است که می تواند به خود اجازه دهد علناً به حقوق بنیادی تجاوز کند. این بخشی از غرب است که به خاور میانه تحمیل شده و تسلیح بیش از حد آن کنترل این منطقه و ثروت های آن را تضمین می کند.

این وضعیت به رهبران اسرائیل این امکان را می دهد که به تصمیمات یک رئیس جمهور امریکا وابسته نباشند. فعالیت مستمر لابی ها چنان است که برای یک نماینده پارلمان امریکا در صورت مخالفت با سیاست اسرائیل انتخاب شدن یا انتخاب مجدد بسیار دشوار خواهد بود. اوباما طی هشت سال در کاخ سفید مظهر بسیار بزرگی از بی ارادگی بود. چند مورد اندک نیز که می خواست کمی فشار استعماری را کم کند، رهبران صهیونیست توانستند او را دور بزنند یا تحقیر کنند.

این سیاست امریکا به خواست جامعه یهودی محلی که درون آن جریانات متعددی (مانند جی وی پی = صدای یهودی صلح طلب) مخالف اشغال اراضی و آپارتاید هستند، پاسخ نمی دهد. حمایت بی قید و شرط قبل از همه، ستراتیژیک است.

در مورد تمامی مسائل مربوط به اشغال اراضی یا «اسرائیل بزرگ»، تصمیمات اساساً در اسرائیل گرفته می شوند و نه در کاخ سفید که دنبال، حمایت و «خدمات پس از فروش» را تأمین می کند.

افسانه روند صلح

توافق های اسلو و سالهای بعد فقط یک کلاهبرداری سیاسی عظیم بود. می توان درک کرد که سران فلسطینی در برهه ای به دنبال یک توافق بوده اند. ولی انتخاب امپریالیسم یانکی که در هر شرایطی اشغالگر را تسلیح و حمایت می کند به عنوان «میانجی» به هیچ وجه قابل درک نیست. «چارلز اندرلین» در کتاب خود «رؤیای گسیخته» مذاکرات «طبا» را تعریف می کند. زمانی که عرفات متوجه می شود که می خواهند او را ملزم به تسلیم حقوق فلسطینیان کنند از امضاء سر باز می زند، کلینتن علناً او را تهدید می کند: «امضا می کنی یا مسئولیت شکست را ما به گردن تو می اندازیم». و در رابطه با افسانه «پیشنهادهای سخاوتمندانه» نیز که با امتناع فلسطینیان مواجه شد همین کار را کردند. ایالات متحده از اسرائیل در پروژه های اشغالگرانه اش پیروی می کند. انتقال سفارت به اورشلیم و طرح ترمپ با امکان الحاق اراضی گواه این امر هستند.

ابداع دشمن ایرانی

از نظر تاریخی در ایران جمعیت یهودی مهمی وجود داشته است که هرگز به شکل واقعی مورد آزار و اذیت قرار نگرفته اند. زمانی که من توانستم با خاخام کنیسه اصفهان در سال ۲۰۰۰ ملاقات کنم او به من گفت: «می دانید، اینجا درگیریها بین سنی و شیعه است، بین عرب و فارس و این شامل ما نمی شود. در ثانی فارسها از ۲۵۰۰ سال پیش، از

زمان امپراتور کوروش، دوستان ما بوده اند». می‌توان به این گفتار اضافه کرد که در جنگ ایران و عراق، اسرائیل به شکل غیر علنی به ایران اسلحه می‌فروخت.

تبلیغات اسرائیلی جمهوری اسلامی را که یک دیکتاتوری منفور است به «شیطان بزرگ» تبدیل کرد و این برای این است که رودرروی خلق فلسطین که ظاهراً بیش از اندازه خلع سلاح شده است می‌باشد، برای بین‌المللی کردن جنگ و درضمن این برای شرکت جستن در برخورد تمدن‌ها نیز می‌باشد (که توسط رئیس‌جمهور بوش بعد از ۱۱ سپتمبر ابداع و تنویر شده)، برای تبدیل جنگ اشغالگرانه به جنگ مذهبی است.

در هر کارزار انتخاباتی در اسرائیل، سیاستمداران روی نظریه «جنگ پیشگیرانه» علیه ایران برای جلوگیری از دستیابی آن به سلاح هسته‌ای با هم رقابت داشته‌اند. همه اینها در شرایطی است که خود اسرائیل هیچ نوع معاهده‌ای در رابطه با سلاح‌های هسته‌ای که خودش از خیلی وقت پیش دارا می‌باشد امضاء نکرده است.



ارتشی دارای یک حکومت

پروژه صهیونیستی جدا کردن یهودی‌ها از باقی بشریت بوده است. حکومت یهود منطقاً به حکومت اشغالگر فوق مسلح تبدیل شده است. اراده خشونت بار خالص «یهودی» شدن، آن را به آپارتاید و برتری طلبی نژادی و نزدیکی ایدئولوژیک با جریان‌های راست افراطی نژادپرست کشانده است. برای اجرای این پروژه، صهیونیسم حامیان متعددی پیدا کرده است. از بیش از ۵۰ سال پیش به دلایل ستراتیژیک و نظامی، این حامی عمدتاً ایالات متحده است.

نویسنده: پئیر ستامبول

برگرفته از نشریه آفریقا-آسیا - اپریل ۲۰۲۱